



موضوع: واژه و واژه سازی

ماده درسی: آموزش زبان فارسی ۲

مدرس: ایام قویدل

سال تحصیلی: ۹۸-۹۹

واژه چیست؟

بی تردید زبان یکی از مهم ترین پدیده های موجود در عالم آفرینش به شمار می آید . این پدیده یکی از اجزای اصلی و لاینفک وجود آدمی است ؛ جنبه های مختلف زندگی فردی و جمعی انسان با زبان ارتباط دارد .

شناخت زبان و نمود آوایی آن یعنی گفتار از این جهت ضروری به نظر می رسد ؛ و البته این امر بدون - شناخت اجرای تشکیل دهنده ی آن ها چندان میسر نیست ؛ در بین واحد های تشکیل دهنده ی زنجیره ی گفتار « واژه » نقش مهم و تعیین کننده ای دارد .

واژه سازی با کلمات هم خانواده

به کلمه هایی می گویند که از یک ریشه گرفته شده باشند و حروف اصلی آن کلمه در کلمه های هم خانواده اش به ترتیب پشت سر هم بیاید. هم چنین کلمه های هم خانواده از نظر معنی نیز به هم نزدیک هستند. و اغلب بر وزن فاعل ، مفعول ، فعل ، افعال ، فاعیل ، تفعیل ، مفاعله و ... هستند.

کلمات هم خانواده درعربی از نظر معنی به هم نزدیک هستند و در بیش تر مواقع سه حرف مشترک دارند .

یادگیری کلمات هم خانواده به دانش آموزان کمک می کند تا در نحوه نوشتن صحیح کلمات دشوار «املائی کلمات» عملکرد بهتری داشته باشند. به دانش آموزان بگویید که کلمات هم خانواده به کلمه هایی می گویند که از یک ریشه گرفته شده باشند و حروف اصلی آن کلمه در کلمه های هم خانواده اش به ترتیب پشت سر هم بیاید. هم چنین کلمه های هم خانواده از نظر معنی نیز به هم نزدیک هستند.

کلمات هم خانواده در فارسی :

ملاک هم خانواده بودن در فارسی بن ماضی و مضارع است .
کلمه هایی که بن ماضی و مضارع یکسانی داشته باشند با هم هم خانواده هستند .

مانند :

دانش - دانا - دانشمند - دانا و نکته دان

نکته :

بعضی از هم خانواده ها در زبان فارسی بن فعلی ندارند .

مانند :

گل زار - گلستان - گل خو - گلدان - گلنوش - و گل رخ

هنرور - هنرمند - هنر دوست - هنری و باهنر

بن فعل :

به جز ثابت و اصلی فعل که مفهوم انجام کار یا روی دادن حالتی را بیان کند بن فعل گویند
هر فعل دارای دوریشه یا بن است که عبارتند از :

بن ماضی :

برای پیدا کردن بن ماضی باید تصور کنیم که آن فعل دیروز انجام شده است . سپس شناسه را
از آخر آن فعل حذف می کنیم و به باقی مانده ی کلمه بن ماضی می گویند :

می روی _____ من دیروز رفتم . (م را حذف می کنیم . _____ رفت (بن ماضی)

می زنی _____ من دیروز علی را زدم (م را حذف می کنیم) _____ زد (بن ماضی)

بن مضارع :

برای پیدا کردن بن مضارع آن فعل را به صورت امری یا دستوری بیان می کنیم سپس حرف (

ب) را از ابتدا بر می داریم . به آن چه باقی می ماند بن مضارع می گویند .

می خوانند _____ بخوان (ب را حذف می کنیم) خوان (بن مضارع)

می گویند _____ بگو (ب را حذف می کنیم) گو (بن مضارع)

تابش : تابنده - تابان - تابندگی // تصویر : تصاویر - مصور - تصور - صورت

جمع : جامعه - اجتماع - مجموع - جمعیت - جامع / حاصل : تحصیل -

محصول - محصل حصول

حفظ : حافظ - محفوظ - محافظ - محفظه / حس : حساس - محسوس - احساس
حرکت : حرکات : محرک - تحریک - تحرک - متحرک / خبر : اخبار - مخبر - مخابره -
مخابرات

زحمت : مزاحم - مزاحمت - زحمت / سفر : مسافر - مسافرت

تهیاء وتنظیم : خسروی

شغل : شاغل - مشغول - اشتغال - مشاغل / علم : عالم - معلوم - تعلیم - تعلم -

معلم/علوم

فکر : افکار - متفکر - فکور - تفکر / / قصد : قاصد - مقصود - مقصد

کتاب : مکتوب - کاتب - مکتب / کشف : کاشف - اکتشاف - مکتشف

تضاد

تضاد یکی از پیوندهای معنایی میان کلمات و یکی از مؤلفه‌های مهم زبان است که در بعد
واژگانی در حوزه مطالعات دستور زبان قرار می‌گیرد و در بعد معنایی از مقولات بلاغی به
حساب می‌آید. اهل زبان به طور ناخودآگاه از این مؤلفه در سخن خویش استفاده می‌کنند

متضاد چیست؟

به کلماتی گفته می‌شوند که هم از نظر معنی و هم از نظر تلفظ و هم از نظر نوشتن با هم فرق
دارند.

مانند:

تاریکی=روشناب

کوتاه=بلند

برای تشخیص این کلمه ها لازم است معنی هر دو کلمه را خوب بدانیم و آن وقت از روی معنی به مخالف یا متضاد بودن آن ها پی ببریم.

الف) او شب آمد و روز رفت

ب) در پاییز شب ها بلند اما در تابستان روزها کوتاه

دو واژه شب و روز و دو واژه ی بلند و کوتاه از نظر معنی مخالف (متضاد) هستند
فعل ها هم می توانند تضاد را بوجود آورند.
اگر بروید یا نروید باغبانی نیست.

فعل بروید (رویدن) و نروید (نرویدن) با هم مخالف هستند
همه واژه ها در زبان فارسی مخالف ندارند مثلا واژه هایی مانند کتاب ، میز و مخالف ندرند.
گاهی یک کلمه دارای چندین معناست و به همین ترتیب شامل چند واژه های مخالف هم می شوند.

در این صورت باید به صورت ترکیب و همراه یک کلمه دیگر باشد.
مخالف واژه ی راست در ترکیب سمت راست می شود سمت چپ
مخالف واژه ی دروغ در ترکیب حرف دروغ می شود حرف راست

پیشوندها و پسوندها

پیشوندها و پسوندها واژک هایی هستند که در اول یا آخر واژه ها می آیند. و مفهوم جدیدی به آن ها می بخشند و در برخی موارد طبقه دستوری آن ها را عوض می کنند.

پیشوندهای معروف و کاربردهای مهم آن ها:

ب -

۱- ب + اسم: صفت. بخرد: خردمند

۲- ب + اسم: قید. سرعت: سریع

۳- ب + اسم: اسم مرکب. بدست: وجب

۴- ب + حاصل مصدر: قید. بزودی: سریعا

با: بر سر اسم می آید و صفت مرکب می سازد. (با هنر: هنرمند)

باز: به معنی دوباره و از نو است و یا معنی کلمه را موکد می کند.

باز آمدن (مصدر - فعل) بازگشت (بن ماضی) بازپرس (بن مضارع)

بر:

در اول اسم می آید و صفت می سازد. بر کنار

در اول فعل: برداشتن - برداشت (بن ماضی) برانداز (بن مضارع)

بی: پیشوند نفی است و بر سر کلمه های زیر می آید و صفت می سازد.

۱- در اول اسم: بی ادب

۲- در اول بن فعل: بی تاب

۳- در اول ضمیر: بی خود

۴- در اول ترکیبات و صفی: بی همه چیز

در:

در اول فعل: درآمدن

در اول بن ماضی: درآمد

در اول بن مضارع: در گذر

فر: این پیشوند در چند کلمه قدیم مانند "فر خجسته" و چند اصطلاح جدید فرآورده و فرآیند دیده می شود.

فرا:

۱- در اول فعل: فرا گرفتن

۲- در اول بن مضارع: فراخور

۳- در اول ضمیر مبهم: فراهم

فراز: در اول فعل فعل می آید: فراز آوردن

فرو:

۱- در اول فعل: فروبردن

۲- در اول بن فعل: فروکش

۳- در اول اسم: فرومایه

لا: حرف نفی عربی است و در فارسی پیشوند است: لاعلاج، لاکردار

ن: پیشوند نفی است و در موارد زیر به کار می رود.

۱- بر سر صفت: نسنجیده

۲- بر سر اسم: نستوه (صفت)

۳- بر سر بن فعل، اسم یا صفت می سازد: نترس

۴- در وسط صفت‌های بیانی مرکب: خدانشناس

نا: پیشوند نفی است و در موارد زیر به کار می رود.

۱- بر سر اسم: ناکام (صفت)

۲- بر سر صفت: نادرست

۳- در وسط صفت‌های بیانی: حق ناشناس

۴- در اول بن مضارع: ناشناس

۵- در اول بن ماضی: ناشایست

۶- در اول مصدر: نادیدن

۷- در صفت‌هایی که بر خویشاوندی ناتنی دلالت می کنند. (ناپدری، نامادری)

وا: در موارد زیر به کار می رود:

۱- در اول فعل: واخواستن

۲- در اول بن ماضی: واخواست

۳- در اول بن مضارع: وادار

۴- در اول اسم: واپس

۵- در اول صفت مفعولی: وارفته

ور: در موارد زیر به کار می‌رود:

۱- در اول فعل: وررفتن

۲- در اول بن ماضی: ورشکست

۳- در اول بن مضارع: ورانداز

۴- در اول اسم: وردست

۵- در اول صفت: ورپریده

هم: به معنی مصاحبت و همراهی در موارد زیر می‌آید.

۱- در اول اسم: همکار

۲- در اول بن ماضی: هم‌نشست

۳- در اول بن مضارع: هم‌نشین

۴- در اول صفت‌های اشاره: همین

۵- در اول ضمیر مبهم: همدیگر

۶- در اول پسوند: همسان

۷- در اول حرف اضافه: همچون

پسوندهای معروف و کاربردهای مهم آن‌ها:

ا: در موارد ذیل به کار می‌رود.

۱- برای مبالغه و تاکید و کثرت: خوشا، خرما

۲- با صفت، اسم می‌سازد: پهنا

۳- در آخر بن مضارع، صفت فاعلی می‌سازد: دانا

۴- در آخر بن مضارع صفت لیاقت یا مفعولی می‌سازد: خوانا (لیاقت)، رها (مفعولی)

۵- در آخر فعل دعا: بادا

ار: در سه مورد به کار می‌رود:

- ۱- با بن ماضی، اسم مصدر می‌سازد: دیدار
- ۲- با بن ماضی و مضارع، صفت فاعلی: خواستار
- ۳- با بن ماضی، صفت مفعولی: گرفتار، مردار

آسا: پیشوند تشبیه است و صفت و قید می‌سازد: غول آسا
اک: با بن مضارع اسم می‌سازد: خوراک
آگین: پسوند مبالغه، با اسم، صفت می‌سازد: عطر آگین

ان: در موارد ذیل به کار می‌رود:

- ۱- با بن مضارع، صفت فاعلی می‌سازد: روان
- ۲- برای نسبت پدری یا نیایی: قبادان
- ۳- برای ساختن قید زمان: بامدادان
- ۴- برای نسبت به مکان و قبیله: توران، چناران
- ۵- برای ساختن اسم مصدر: آشتی‌کنان

اندر: پسوندی است به معنی نا بر خویشاوندی ناتنی دلالت می‌کند. (مادر اندر: نامادری)
انه: در موارد ذیل به کار می‌رود.

- ۱- برای تشبیه و نسبت و لیاقت: ویرانه، جسورانه
- ۲- اسم می‌سازد: عصرانه
- ۳- صفت و قید می‌سازد: ماهانه

انی: مأخوذ از زبان عربی است و برای نسبت به کار می‌رود: روحانی
بار: به معنی کنار و ساحل: رودبار، جویبار
بان: در مفهوم محافظت و فاعلیت: باغبان، دربان
تاش: مأخوذ از ترکی به معنی هم: خواجه‌تاش

چه: پسوند تصغیر، اسم مصغر می‌سازد: باغچه

چی: مأخوذ از ترکی برای نسبت: توپچی

دان: پسوند جا و مکان است و ظرفیت را می‌رساند: آتشدان

دیس: به معنی شباهت و هم مانندی: تندیس (شبیہ تن، مجسمہ)

زار: پسوند مکان: لاله‌زار

سار: در موارد زیر به کار می‌رود:

۱- برای شباهت: دیوسار

۲- برای کثرت در مکان: کوهسار

۳- در مفهوم جانب و ناحیه: رخسار

۴- برای نسبت و انصاف: شرمسار

۵- در معنی سر: گاوسار

سان: برای مشابہت: همسان

ستان: پسوند مکان: بوستان

در دو کلمه تابستان و زمستان دلالت بر زمان می‌کند.

سیر: پسوند مکان است: گرمسیر

ش: در آخر بن مضارع، اسم مصدر می‌سازد: خورش، روش

معادل قدیم آن شت و شن بوده است: کنشت، کنشن

ک: در موارد زیر به کار می‌رود:

۱- برای تصغیر: شاخک

۲- برای تقلیل و تدریج در قید: نرم نرمک

۳- برای تقلیل در صفت: دلخوش کنک

۴- برای تحقیر و توهین: شاعرک

۵- برای تجیب و ترحم: طفلک

۶- برای تشبیه: عروسک

۷- برای نسبت: سنگک

۸- برای ساختن اسم آلت: غلتک

۹- برای ساختن اسم از صفت: زردک

کده: پسوند مکان: میکده

که: برای تحقیق: مردکه

کی: پسوندی است در تداول عامه صفت و قید می‌سازد: یواشکی
گار:

۱- در آخر بن فعل، پسوند فاعلی: آفریدگار

۲- در آخر اسم پسوند نسبت: یادگار

۳- در آخرین ماضی پسوند لیاقت: ماندگار

گان: در آخر اسم یا صفت شمارشی، نسبت را می‌سازند: مهرگان، دهگان

گانه: در آخر صفت، پسوند نسبت است: جداگانه، دوگانه

گانی: پسوند نسبت: خدایگانی

گاه: پسوند مکان و زمان: دانشگاه، صبحگاه

گر:

۱- پسوند فاعلی و مبالغه: دادگر، ستمگر

۲- پسوند شغلی: رفتگر

گین: پسوند مبالغه و صفت می‌سازد: خمشگین

لاخ: پسوند مکان و کثرت: سنگلاخ

م: پسوند صفت شمارشی ترتیبی و صفت پرسشی: دوم، چندم

مان:

۱- پسوند نسبت در آخر صفت: شادمان

۲- پسوند نسبت در آخر اسم: دودمان

۳- پسوند سازنده اسم از بن مضارع: زایمان

۴- پسوند سازنده اسم ذات از بن ماضی: ساختمان

مند: مسند صفت و دارندگی و مبالغه: دانشمند

مین: پسوند صفت شمارشی ترتیبی و صفت پرسشی: دومین، کدامین

نا: از صفت، اسم می‌سازد: تنگنا

ناک: پسوند اتصاف و دارندگی: خشمناک

نده: با بن مضارع، صفت فاعلی می‌سازد: دونده.

در غیر بن هم می‌آید: شرمنده

و: پسوند اتصاف و تحقیر: ریشو، یارو

وار: در معانی ذیل به کار می‌رود:

۱- دارندگی: امیدوار

۲- شایستگی: شاهوار

۳- هم‌مانندی: بهشت وار

۴- برای نسبت و اتصاف: گوشوار

واره: برای شباهت و نسبت: گوشواره، سنگواره

ور: برای اتصاف و مبالغه: دانشور، بارور.

با ضمه هم می‌آید: رنجور

وش: پسوند تشبیه: حوروش

وند: برای دارندگی و اتصاف: فولادوند

ه: های بیان حرکت در موارد ذیل به کار می‌رود:

۱- با بن مضارع اسم مصدر (ناله) یا اسم آلت (تابه) می‌سازد.

۲- با بن ماضی، صفت مفعولی می‌سازد: گفته

۳- برای ساختن صفت و قید در کلمه‌های مرکب: یکشنبه، هیچ کاره

۴- برای تشبیه به اسم پیوندی: گوشه

۵- برای تحقیر و تصغیر: مرده، دختره

۶- برای مبالغه: خودکامه

۷- با صفت بیانی و شمارشی، اسم می‌سازد: زرد، دهه

۸- تغییری در معنی ایجاد نمی‌کند: رخساره

۹- برای ساختن اسم منسوب: روزه

ی: اقسام بسیاری دارد:

۱- معروفترین آن‌ها نشانه نسبت است: تهرانی، محمودی

۲- نشانه حاصل مصدر: خوبی

۳- نشانه نکره: بقالی

۴- نشانه وحدت: کیلویی

۵- نشانه لیاقت: گفتنی

۶- نشانه قید زمان: عمری

۷- نشانه تحبیب و تفخیم: نورچشمی

۸- یای وصفی که به کمک که و جمله پس از آن، اسم را معرفه می‌کند. (کتابی که خریدم از جمال‌زاده بود)

یت: مأخوذ از عربی و اسم مصدر می‌سازد: انسانیت
ین:

۱- صفت نسبی می‌سازد: سیمین

۲- صفت‌ساز: دروغین، دیرین

۳- صفت برترین می‌سازد: مهین

ینه: صفت نسبی می‌سازد: سیمینه

یه: مأخوذ از عربی:

۱- در اسم خاص مکان: امیریه

۲- در اسم سازمان‌ها: نظمیّه

۳- در اسم فرقه‌ها: امامیه

۴- در اسم اوراق خاص: ابلاغیه

۵- در اسم انواع ادبی: هجوبه

۶- برای ساخت صفت نسبی: اصلیه

میانوند: علاوه بر پسوند و پیشوند، الفاظی در میان کلمه‌های مرکب می‌آیند که به آن‌ها میانوند می‌گویند:

ا: سراسر

به: سر به سر